



درس فراهی فقه استاد هاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اخبار تحلیل خمس
 تاریخ: ۲۴ دی ۱۳۹۲
 موضوع جزئی: پاسخ قائلین به سقوط خمس به روایات عدم تحلیل
 مصادف با: ۱۲ ربیع الاول ۱۴۳۵
 سال چهارم
 جلسه: ۵۵

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد ادله قائلین به سقوط خمس بود که عرض کردیم عمده‌ترین دلیل آنها اخبار تحلیل است؛ به فقراتی از این روایات استناد کردند و تحلیل را برای همه شیعیان به نحو مطلق ثابت کردند. در عین حال یک وجهی هم برای پاسخ به اشکال معارضه اخبار تحلیل با اخباری که دال بر نفی تحلیل است، بیان کردند.

پس مدعای این گروه در واقع شامل دو بخش است: بخش اول عرض کردیم اخبار تحلیل است که پاسخ آن این شد که اخبار معارضه به ظاهر آیه خمس و روایاتی است که دال بر نفی تحلیل است مطلقاً؛ بعضی از روایات صریح در این بود که خمس باید به امام واصل شود یا به وکیل یا نایب امام بنابراین نمی‌شود بدون لحاظ این روایات فتوی داد به سقوط خمس و اینکه اخراج خمس واجب نیست.

اما در مورد بخش دوم به طور کلی از کلمات صاحب ذخیره و محدث عبدالله بن صالح بحرانی (که غیر از صاحب الحدائق الناضرة است) پاسخ‌هایی به روایات عدم تحلیل داده شده است؛ دو وجه از اینها را در جلسه گذشته بیان کردیم یکی این بود که اخبار دال بر نفی تحلیل که یک مورد را هم ذکر کرده‌اند (روایت محمد بن زید طبری) این روایت سنداً اشکال دارد و دلالتاً هم بعد از اغماض از سند آن، حمل بر رجحان و افضلیت می‌شود یعنی اینکه بگوییم اخراج خمس راجح است ولی لازم و واجب نیست. و راه دوم برای حل مشکله تعارض این اخبار از دید این دو بزرگوار این است که ائمه در واقع در بعضی از مواقع نسبت به بعضی از اشخاص اجازه نداده‌اند که خمس را نپردازند یعنی عموم تحلیل طبق اخبار تحلیل به قوت خودش باقی است لکن در مواردی استثناء شده و ائمه به خاطر مصالحی صلاح ندیده‌اند که خمس داده نشود این موارد، مواردی است که از عموم تحلیل خمس استثناء شده پس اخبار دال بر نفی تحلیل در واقع نسبت به اخبار دال بر تحلیل خمس استثناء است.

وجه سوم:

وجه دیگری را هم شاید بتوان از کلمات این بزرگان استفاده کرد (محدث بحرانی) و آن این است که در بعضی روایات از ائمه (ع) مطالبه تحلیل شده یعنی به ائمه نامه نوشته‌اند و اجازه عدم پرداخت خمس خواسته‌اند مانند دو روایتی که از محمد بن زید نقل شد و روایت ابراهیم بن هاشم در اینها طلب اذن شده بود یا استحلال شده بود ایشان می‌فرماید ما این روایات را مخصوصاً این سه روایت را که در آنها مطالبه تحلیل شده حمل می‌کنیم بر اینکه طالبین از مخالفین و عامه بودند یعنی آنها در واقع از ائمه طلب کردند که خمس را برای آنها حلال بکنند پس مخاطب روایات نافی تحلیل، مخالفین است.

بررسی پاسخ‌های سه گانه قائلین به سقوط خمس به اخبار عدم تحلیل:

بهرحال این سه راه وجوهی است که اینها در پاسخ به اخبار نفی تحلیل بیان کرده‌اند عرض ما این است که هر سه مورد آن باطل است:

بررسی وجه اول:

اما راه اول که محقق سبزواری به استناد روایت محمد بن زید گفت که این حمل بر رجحان و افضلیت می‌شود، پاسخ آن این است که در بین روایات آن قدر روایت وجود دارد که ولو ما این روایت را کنار بگذاریم روایات متعددی دال بر نفی تحلیل است لذا اشکال در خصوص این روایت مسئله را تمام نمی‌کند به علاوه حمل این اخبار بر رجحان و افضلیت چنانچه محقق سبزواری انجام داده اصلاً با ظاهر این روایات سازگار نیست ظهور روایات بلکه صریح این روایات این است که خمس باید اخراج شود و باید ایصال الی الامام شود آن وقت چگونه می‌شود با این همه وضوح در این روایات که هیچ راهی برای غیر وجوب اداء و لزوم اخراج باقی نمی‌گذارد ما بگوییم این همه روایت که می‌گوید خمس باید داده شود و کسی که خمس نپردازد گرفتار آتش می‌شود، دلالت می‌کند بر اینکه گفت ادا خمس رجحان دارد؟ اصلاً تعبیرات روایات به هیچ وجه ملایم با حمل بر افضلیت و رجحان نیست.

بررسی وجه دوم:

اما آن مطلب دوم که اصل تحلیل و عمومیت تحلیل خمس با اخبار تحلیل ثابت شده و مواردی که بر اداء خمس تأکید شده این موارد در حقیقت موارد استثناء است و این موجب انتفاء عموم حکم تحلیل نمی‌شود، این سخن هم سخن باطلی است چون اگر این چنین بود و تحلیل به نحو عموم برای شیعیان ثابت شده بود دیگر چه نیازی به اذن داشت؟ گاهی ابتداءً امام به گروهی می‌گوید که موظف هستید خمس را بدهند، در اینجا می‌توان گفت استثناء است اما در بسیاری از این موارد خود این افراد استیذان و استحلال کرده‌اند که خود این مطالبه اذن و حلیت نشان می‌دهد تحلیلی در کار نبوده است اصلاً لازمه‌ی آنچه که این بزرگوار گفته این است که به طور کلی در هر دوره‌ای باید به امام آن دوره رجوع کرد و اجازه گرفت و این یعنی عدم تحلیل؛ اگر تحلیل خمس شده بود و اگر اداء خمس لازم نبود دیگر ضرورتی نداشت که از امام استیذان و استحلال خمس کنند.

به علاوه تعبیراتی در بعضی از روایاتی که مستدل به آن استناد کرده (یعنی اخبار تحلیل) وجود دارد که با این احتمال سازگار نیست مثلاً در آنها قید «الی یوم القیامه» «الی أن یظهر امرنا» آمده که این یعنی یک امر دائمی؛ و لذا دیگر وجهی نداشت در هر دوره‌ای از امام معصوم استیذان و استحلال کنند. بنابراین وجه دوم هم قابل قبول نیست.

بررسی وجه سوم:

اما مطلب سوم که طبق آن سه روایت حمل بر این شد که طالبین تحلیل و کسانی که خواستار حلیت بودند، مخالفین و عامه می‌باشند، این هم به هیچ وجه قابل قبول نیست.

در روایات تحلیل خمس قرائن متعددی و محکمی وجود دارد که اجازه این حمل را نمی‌دهد چون:

اولاً: این خلاف محتوی و ظاهر و صریح اکثر این روایات است؛ در بعضی از این روایات تعبیر این بود که کسانی که استحلال کردند من موالی ابی الحسن الرضا یا در بعضی دیگر از این روایات وارد شده که طالبان اذن، از کسانی بودند که "یمحضون الموده فیکم" و اصلاً تعبیری به کار رفته که قابل انطباق بر مخالفین نیست.

ثانیاً: در روایت ابراهیم بن هاشم این عبارت بود: «انه كان وكيله الذي يتولى له الوقف بقم» کسی بود که وکیل امام (ع) در قم به عنوان متولی یک وقف بود معلوم است چنین شخصی نمی‌تواند از عامه و مخالفین باشد. در بسیاری از این روایات به نوعی قرینه‌ای وجود دارد که قابل حمل بر مخالفین نیست.

ثالثاً: در بعضی روایات این تعبیر آمده بود «إنا مقصرون فی ذلك» نفس اطلاق تقصیر آیا با تحلیل سازگار است اگر خمس برای شیعیان حلال بود، می‌توانستند بگویند ما خودمان را مقصر در عدم پرداخت خمس می‌دانیم؟ اصلاً نفس این عنوان «إنا مقصرون» نشان می‌دهد این از عامه نیست و اصلاً برای شیعیان هم حلال نشده است.

اشکال دوم:

اساساً عامه حقی برای ائمه و اهل بیت (ع) ثابت نمی‌دانند تا بخواهند استیذان و استحلال کنند. لذا در مجموع وجه سوم یک وجه قابل قبولی نیست پس اصل این قول باطل است اینکه بگوییم اداء خمس لازم نیست و اینکه بگوییم خمس مطلقاً ساقط است چون دلیل آنها اخبار تحلیل است که ما عرض کردیم این اخبار معارض دارد (آیه خمس و اخبار نفی تحلیل است) که در مورد معارض هم اینها چند راه حل و وجه ذکر کردند که هر سه وجه باطل بود. البته آنچه این دو بزرگوار گفته‌اند به نوعی شاید بتوانیم آن را به عنوان وجه جمع بین این روایات هم ذکر بکنیم.

وجه جمع بین روایات:

بعد از آنکه این قول مورد رسیدگی قرار گرفت به وجوه جمع بین اخبار تحلیل و اخبار نافی تحلیل می‌پردازیم؛ اصل انعقاد این بحث برای بررسی اخبار تحلیل بود و غرض از این بحث این بود که بالاخره اخبار تحلیل بر چه چیزی دلالت می‌کند. مجموعه اخبار را ملاحظه فرمودید سه طائفه روایت بود اینکه بخواهیم بگوییم خمس رأساً ساقط است این مردود شد حال ما هستیم و این روایات؛ در واقع عمده این روایات دو طائفه است که اینها متعارض هستند و همدیگر را تکذیب می‌کنند. اینجا جوهی برای تعارض این دو طائفه از اخبار تحلیل ذکر شده که بیان خواهیم کرد:

وجه اول:

وجه اول جمع این است که بگوییم اخبار تحلیل مختص به مناکح و جواری است یعنی هر خبری و روایتی که خمس را حلال کرده این راجع به مطلق اموال نیست و نمی‌خواهد خمس همه اموال را حلال کند بلکه فقط یک قسم و یک جزء از اموال و چیزهایی که متعلق خمس است تحلیل شده و خمس آن لازم نیست پرداخت شود و آن هم زنانی هستند که در جنگ به عنوان اسیر گرفته می‌شوند. امام در این روایات که خمس را تحلیل و مباح کرده برای شیعیان در واقع این مناکح و جواری را تحلیل و مباح می‌کند و اخبار نافی تحلیل فقط مربوط به اموال از غیر مناکح و جواری می‌باشد.

از کسانی که قائل به این وجه جمع می‌باشد مرحوم شیخ مفید است که در کتاب المقنعة تصریح می‌کند به حمل اخبار تحلیل بر مناکح و اینکه سایر اموال در این اخبار اراده نشده است و اخبار تشدید خمس را بر سایر اموال حمل می‌کند؛ عبارت ایشان این است: «و اعلم ارشدک الله ما قدمته فی تناول الخمس و التصرف فیه إنما ورد فی المناکح خاصةً للعلة التي سلف ذکرها فی

الآثار عن الأئمة (ع) لتطيب ولادة شيعتهم و لم يرد في الاموال و ما اخرته عن المتقدم « یعنی آن روایاتی که بعد ذکر کردم یعنی طائفه سومی که بیان کردیم «مما جاء في التشديد في الخمس و الاستبداد فهو يختص بالاموال»^۱.

بررسی وجه اول:

آیا این جمع قابل قبول است؟ این جمع به هیچ وجه قابل قبول نیست:

به طور کلی اصل این مسئله که مناکح در زمان غیبت تحلیل شده‌اند مشهور بین اصحاب است لذا خرید و فروش و وطی آن جایز است با اینکه حتی اگر در جنگ به غیر اذن امام هم حاصل شده باشد اما در هیچ جایی نداریم که این باید نصف آن را ببخشد و به طور کلی هر گونه تصرفی در آن جایز است.

پس این جمعی که شیخ مفید فرموده از چند جهت با این اخبار قابل انطباق نیست:

اولاً: از یک جهت شما می‌بینید در بعضی از این روایات به حلیت حق اهل بیت تصریح شده یا حلیت خمس متعلق به آنها و این عام است و شامل مطلق خمس است نه خصوص مناکح.

ثانیاً: در بعضی روایات تصریح شده به تجارات، زراعات، مآكل، ملابس؛ یعنی موارد غیر مناکح به صراحت در روایات بیان شده آنگاه چگونه می‌شود اینها را مختص به مناکح دانست؟

ثالثاً: در بعضی روایات اصلاً صریحاً بطون را عطف به فروج کرده؛ وقتی که می‌خواهد بگوید مردم هلاک می‌شوند می‌گوید: «هلك الناس في بطونهم و فروجهم» اگر اخبار تحلیل مختص به مناکح بود، دیگر ذکر بطون وجهی نداشت.

و اما مسئله طیب الولادة که شیخ مفید به عنوان دلیل و قرینه بر اختصاص اخبار تحلیل به مناکح گرفته به هیچ وجه قابل قبول نیست چون درست است در اکثریت قریب به اتفاق یا در کثیری از این روایات طیب الولادة ذکر شده و درست است که در روایت ابن مکرم قرائنی هست که نشان دهد این طیب الولادة مربوط به خصوص مناکح است ولی این مسئله فقط به واسطه مناکح نیست؛ به طور کلی اگر مال حلال باشد، اثر مال حلال طیب الولادة است و اگر مال حرام باشد، اثرش عدم طیب الولادة است.

به عبارت دیگر عدم حلیت اموال یا حرمت موجب اثر وضعی در نسل و اولاد است؛ درست است به حسب واقع زنا نیست ولی زنا حکمی می‌باشد لذا طیب الولادة قرینه بر اختصاص روایات تحلیل به مناکح نیست. اگر سایر اموال هم حلال نباشد نتیجه آن عدم طیب الولادة خواهد بود. لذا وجه اول به نظر ما تمام نیست.

بحث جلسه آینده: بحث در بررسی سایر وجوه جمع بین روایات خواهد بود.

«والحمد لله رب العالمين»